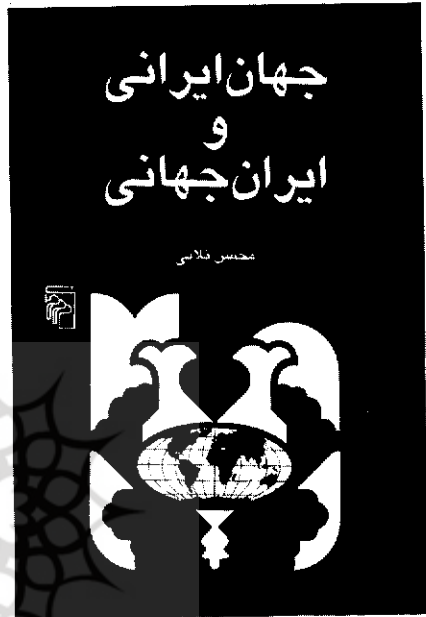


قیمت ۳۱۵۰۰ ریال چاپ و روانه بازار شد. این اثر ۴۹۹ صفحه‌ای، علاوه بر پیشگفتار، در ۱۰ فصل به علاوه پی‌گفتار، فهرست منابع فارسی و انگلیسی و فهرست اعلام سازماندهی شده است.

فرضیه کتاب، که در واقع روح و جوهره اثر را نیز تشکیل می‌دهد، ناظر بر طرح "روحیه جهانگرایی" به عنوان ممتازترین ویژگی فرهنگی - فکری ایرانی در طول تاریخ است و مؤلف در فصول ده گانه کتاب، با بررسی این فرضیه از زوایای مختلف، در صدد اثبات آن است.

ثلاثی در پیشگفتار کتاب خود، بررسی ابعاد کلان و فراگیر رویکرد جهانگرایانه در فرهنگ و رفتار ایرانیان را با مشاهدات سطح خرد، در قالب مثال‌های ملموس و امروزی آغاز می‌کند. وی نمونه این رویکرد مشهود را در برخورد گرم ایرانی‌ها با بیگانگان، به ویژه واکنش دوستانه نسبت به تیم‌های ورزشی آمریکایی، تغییر لباس بومی و محلی به کت و شلوار اروپایی، آموزش گسترده زبان انگلیسی، نام‌گذاری فرزندان ایرانی به نام جهانگشایان خونریز و



نقد و معرفی کتاب:

جهان ایرانی و ایران جهانی

مقدمه

کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" با عنوان فرعی "تحلیل رویکرد جهانگرایانه در رفتار، فرهنگ و تاریخ ایرانیان" تألیف "محسن ثلاثی"، توسط "نشر مرکز" و در شمارگان ۲۰۰۰ نسخه، در سال ۱۳۷۹ به

پژوهش خاتمه می‌یابد. مؤلف با برگزیدن دیدگاه کل‌گرایانه،^۳ فرهنگ را به‌عنوان یک مجموعه و کلیتی یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر معرفی می‌کند؛ به‌گونه‌ای که هر یک از عناصر و نهادهای ترکیب‌کننده آن، در ارتباط متقابل و ارگانیک با عناصر دیگر عمل می‌کنند. به‌زعم نویسنده، این شیوه ناظر بر تحلیل فرهنگی است و نه تاریخی. (صص ۳۱ و ۳۵)

۱- معرفی فصل‌های ده‌گانه

نویسنده در فصل اول کتاب، تحریک جغرافیایی گسترده اقوام ایرانی، از زمان مهاجرت قوم آریایی به فلات ایران و سپس در دوره‌های اسلامی و زمان تسلط اقوام ترک آسیای میانه تا سده هجدهم را دستمایه اثبات پرونگرایی و جهان‌گستری فرهنگ ایرانیان ساخته است. (صص ۳۶، ۳۷ و ۵۹)

جابجایی کانون‌های سیاسی - فرهنگی (پایتخت‌ها) و قرار گرفتن ایران بر سر راه امپراتوری‌های بزرگ، از دیگر عوامل مؤثر

سنگدلی چون اسکندر، تیمور و چنگیز، خصلت آرمانی و فراملی انقلاب اسلامی و طرح گفت‌وگوی تمدن‌ها توسط رئیس جمهوری کشورمان جست‌وجو و به‌عنوان شاهد مثال ارائه می‌نماید. (صص ۴-۱)

نویسنده میان قلمرو جغرافیایی کنونی و حوزه فرهنگی ایران تمایز قایل شده و حوزه فرهنگی ایران را به مثابه حوزه‌ای چند هزار ساله با گستره‌ای جهانی می‌داند که از آسیای صغیر تا بین‌النهرین، هند و آسیای میانه را تحت تأثیر و تأثر قرار داده است (ص ۱۰) و زبان فارسی را، علیرغم تنوعات و تغییرات ایجاد شده در آن، به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه و عامل تداوم فرهنگ ایرانی به شمار می‌آورد. (صص ۱۰، ۱۳، ۱۴) در این کتاب، "نظام اعتقادی و دینی ایرانیان"، "حکومت یا نظام سیاسی"، ادبیات، به‌ویژه شعر و شاعری، "هنرهای ظریفه و معماری" و موقعیت ارتباطی فلات ایران، از دیگر عناصر فرهنگی مؤثر در شکل‌گیری رویکرد جهان‌گرایانه ایرانیان و مجموعه جهان فرهنگی ایرانی معرفی شده است. (صص ۱۵، ۲۰، ۲۳، ۲۷، ۲۹)

پیشگفتار این کتاب با طرح نظریات "اشاعه"^۱ و "کارکردگرایی ساختاری"^۲، به‌عنوان چارچوبه‌های نظری و تحلیلی این

1- Diffusion

2- Structural functionalism

3- Wholistic

خلاقانه عناصر فرهنگی مادی و
معنوی و اشاعه آنها در سراسر
جهان یکی از ویژگی‌های برجسته

اقوام ایرانی بود.» (ص ۱۳۵)

این فصل با ارائه لیست مفصلی از
پیشینه تولید و اشاعه عناصر فرهنگی
توسط ایرانیان در حوزه‌های کشاورزی،
صنعتی، خدماتی، اداری و معماری در ایران
باستان و دوران پس از اسلام خاتمه
می‌یابد. (صص ۱۶۴-۱۳۶)

در فصل چهارم کتاب، نقش شعر و
ادبیات عرفانی فارسی در تقویت رویکرد
جهانگرایی ایرانیان مورد توجه قرار
می‌گیرد. حماسه ملی - مذهبی شاهنامه،
جلوه فرهنگ تلفیقی و ترکیبی ایرانی تلقی
شده که با قهرمانان خود و ارزش‌های بسیار
برجسته و تعیین کننده فرهنگ ایرانی نظیر
شهادت، مظلومیت و صلح‌طلبی، جهانیان
را بسه همزیستی مسالمت‌آمیز فرا
می‌خواند. (صص ۱۳۷، ۱۷۵ و ۱۷۶)

در ادامه، نویسنده با اختصاص
صفحاتی از فصل چهارم کتاب به نقش و
جایگاه شعرای بزرگ ایرانی چون سعدی،
فردوسی، حافظ و خیام نیشابوری در
ادبیات اروپا (صص ۱۹۷ - ۱۸۸)، این

در این تحرک جغرافیایی و نقش‌آفرینی‌های
فرهنگی و داد و ستدهای مادی و معنوی
بوده است. (صص ۸۳ و ۸۷)

قرار گرفتن قلمرو فرهنگی ایران در
کانون جغرافیایی و ارتباطی جهان و ایفای
نقش یک میانجی خلاق در میان
فرهنگ‌های شرق و غرب، محور مباحث
فصل دوم کتاب را تشکیل می‌دهد. (ص ۱۱۹)
نقش، رسالت و نگرش جهانگرایانه ایرانیان
در زمینه‌های فرهنگی - تمدنی، در فصل
سوم مطرح می‌گردد. در این مورد مؤلف
می‌نویسد:

«فلات ایران از دیرباز و تقریباً

از پنج تا شش هزار سال پیش،
پیوسته یکی از مناطق فرهنگ‌ساز
و فرهنگ‌پذیر جهان بوده است.
ایران طی هزاران سال هم در
آفرینش اصیل عناصر گوناگون
فرهنگی و هم در پذیرش عناصر
کارآمد فرهنگی اقوام دیگر و اشاعه
هر دو آنها در سراسر جهان، همیشه
نقشی حیاتی و تعیین کننده داشت.
اقوام ایرانی هم تولید کننده و هم
اشاعه دهنده عناصر فرهنگی در
سطح جهانی بودند. تولید و اقتباس

مغولان و ترکان ادامه یافت، به گونه‌ای که بر پایه همین سیاست و تدبیر مدارا جویانه و مسالمت‌آمیز، تداوم و بقای فرهنگ ایرانی، علیرغم نشیب و فرازهای حاصله، تضمین شد و ایرانیان توانستند با حفظ هویت فرهنگی خود، هم‌چنان به تحول و تطور تا اوایل دوره صفویه ادامه دهند. (صص ۲۰۱، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۹ و ۲۳۶)

روحیه و فرهنگ مدارای ایرانی در استمرار حسیات دیرپای خویش، آموزش‌پذیر فرهنگ‌های برتر نظیر فرهنگ بین‌النهرین و آموزش دهنده فرهنگ‌های پست‌تر همچون اعراب، مغول‌ها و ترک‌ها بوده است. انعطاف‌پذیری و نرمش فرهنگ ایرانی، داد و ستد سازنده با فرهنگ‌های بلند پایه‌تر و فرومایه‌تر را امکان‌پذیر ساخته است. نه تنها از آغاز شکل‌گیری فرهنگ ایرانی دیواری میان حوزه فرهنگ خود و حوزه فرهنگ اقوام دیگر نکشیده، بلکه یکی از رسالت‌ها و کارکردهایش فرو ریختن دیوارهای جداکننده فرهنگ‌های بشری و در آمیختن و تلفیق فرهنگ‌های گوناگون بوده است. این مباحث، محورهای عمده فصل ششم کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" را تشکیل می‌دهد. (صص ۲۴۲ و ۲۷۳)

پرسش را مطرح می‌نماید که چرا شعر فارسی، که عصاره و خلاصه فرهنگ ایرانی است، در میان هر قوم و ملتی و در شرایط زمانی و مکانی مختلف با آغوش باز پذیرفته می‌شود؟ وی این‌گونه پاسخ می‌دهد که شعر فارسی فراتر از قید و بندها و تنگ نظری‌های نژادی، جغرافیایی و اعتقادی؛ مضامین، مفاهیم و ظرایفی را مطرح می‌سازد که برای جهانیان دلکش و پسندیده و پذیرفتنی است. (ص ۱۹۸)

در فصل پنجم، زمینه‌های عینی و تاریخی روحیه و فرهنگ مدارا در میان ایرانیان دوران شاهنشاهی هخامنشی مطرح و سیاست کورش در تألیف قلوب اقوام دیگر، پذیرش اصل کثرت‌گرایی فرهنگی و رفتار مسالمت‌آمیز و همدلانه وی با توده‌های مغلوب، به‌ویژه یهودیان بابل، مورد بررسی قرار گرفته است. نویسنده در ادامه مباحث این فصل، به استناد اسناد و مدارک تاریخی، روایت‌های ارائه شده در خصوص کشتار مسیحیان بعد از رسمیت یافتن دین زرتشت در دوره ساسانیان را مبالغه‌آمیز ارزیابی کرده و معتقد است؛ این روحیه و فرهنگ مدارا جویی در ایران پس از حاکمیت اسلام و حتی پس از هجوم

بررسی آن پرداخته شده است. به زعم نویسندگان، زرتشت، مانی، بودا و اسلام در زمره دین‌هایی هستند که فراتر از تعلقات محدود قومی - منطقه‌ای پیروان خود با رویکرد جهان‌شمول و تعالیم هدایت‌گرانه و انسان‌محورانه خویش آمیخته و فضای واقعی و مجازی ایران و ایرانی، نصیح گرفته و قوام و گسترش یافته‌اند. (ص ۳۹۰-۳۰۰)

در فصل نهم کتاب، نظام سیاسی چند هزار ساله ایران، به مثابه نظامی فرامرزی و فراقومی با شش کارکرد عمده معرفی شده است. مهار و توزیع منابع محدود آب، جلوگیری از یورش کوچندگان شبان و جنگجوی همسایه به مناطق مسکونی و کشاورزی درون حوزه فرهنگی ایران، ذخیره‌سازی غلات برای تأمین خوراک مردم در روزگار خشکسالی و قحطی و جلوگیری از تجاوز یک قوم به اقوام دیگر ایرانی، ساخت و نگهداری راه‌های ارتباطی و تشویق و تقویت علم و فرهنگ، به‌عنوان مهمترین و ضروری‌ترین کارکردهای نهاد پادشاهی در سراسر تاریخ ایران بوده است. به نظر نویسندگان، از آن‌جا که هیچ یک از کارکردهای شش‌گانه فوق در سطح منطقه‌ای و محلی به درستی تحقق‌پذیر نبود، بنابراین

در فصل هفتم کتاب، بازتاب خصلت جهانگرایی فرهنگ ایرانی در "زبان فارسی" مورد بررسی قرار گرفته است. به نظر نویسندگان، همان‌که در اجتماع فرهنگی ایران، اقوام گوناگون از سراسر جهان حضور دارند و با حضورشان مایه غنای قومی و فرهنگی ایران شده‌اند، در زبان فارسی نیز واژه‌ها و مفاهیم یونانی، آرامی، ترکی، عربی و مغولی و به تازگی اروپایی، خودنمایی می‌کنند؛ گویی همان گفت‌وگو و داد و ستد فرهنگی در تاریخ ایران، در زبان فارسی نیز تکرار شده است. این هم‌نشینی و نزدیکی با اقوام گوناگون و فرهنگ‌های متفاوت، نه تنها به هویت و تداوم فرهنگ ویژه ایران زیان و آسیبی نرسانده، بلکه موجب غنای هرچه بیشتر آن شده است. ورود واژه‌ها و مفاهیم از زبان‌های گوناگون به زبان فارسی، موجب افزایش قابلیت و توانایی ارتباطی و مفهومی زبان فارسی در سطح جهانی و تبدیل آن به یک زبان ارتباطی در پهنه جهانی در قرون وسطی گردید. (ص ۲۷۵ و ۲۷۶)

چگونگی پیدایش و پرورش دین‌های جهانی در حوزه فرهنگی ایران، موضوع دیگری است که در فصل هشتم کتاب به

همبستگی ارگانیکی بود، علیرغم مخالفت‌های آشکار و نهان به‌عنوان یک الگوی ضروری و گریز ناپذیر از سوی بیشتر فرمانروایان و قلمروهای پهناور و چند قومی پذیرفته شد. تداوم شیوه‌های این نظام حکومتی به دست اسکندر و امپراتوری رم شرقی و در دوران پس از اسلام، به‌ویژه در دوره عباسیان (با هویت و ماهیت ایرانی که به نام دولت عجمی خراسانی یاد می‌شود) مؤید این ادعاست. (صص ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۶۰ و ۴۶۳)

۲- نقد اثر

۲-۱- نقد محتوایی

۱-۱-۲- رویکرد افراطی: قریب به دو دهه بخش قابل توجهی از تاریخ‌نگاری‌های انجام شده در ایران دستخوش نوعی افراطی‌گری و تاریخ‌نگاری‌های ایدئولوژیک بوده است که در آن هویت ایرانی قبل از اسلام، آمیزه‌ها و آموزه‌ها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی و فرهنگی آن، کم و بیش مورد بی‌مهری و گاه طرد و لعن قرار گرفته است. هرچند این افراطی‌گری پاسخی به تاریخ‌نگاری‌های باستان‌گرایانه و عظمت‌طلبانه غیراسلامی افرادی همچون

تسنا یک نهاد مقتدر و متمرکز سیاسی می‌توانست از عهده این کارکردها برآید. در نتیجه، ضرورت عینی وجود یک نهاد سیاسی متمرکز و مقتدر شاهنشاهی برای به‌اجراء درآوردن کارکردهای مهم و تعیین‌کننده بالا در فرهنگ ایران، به‌صورت نظریه‌ای ذهنی انعکاس یافت. مطابق این نظریه، حکومت نهادی است که بنا بر ضرورت‌های کارکردی شکل گرفته و براساس همین ضرورت‌ها، هویت آن در مقام شاه تجلی و تقدس می‌یافت و از این طریق مشروعیت اقتدار او پایه‌های استواری در دل و جان مردم پیدا می‌کرد. (صص ۴۰۷ و ۴۰۸) به باور ثلاثی،

با توجه به ضرورت‌های عینی و ذهنی، این نظریه سیاسی در دوران پس از اسلام نیز تداوم پیدا کرد و در قالب سیاست نامه‌ها و نصیحة‌الملوک‌ها پدیدار شد. (ص ۴۱۱)

در آخرین فصل اثر، سیر تحول نظام سیاسی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. محور عمده داده‌پردازی‌های این فصل، براین اصل قرار دارد که: شاهنشاهی چندین قومی، فرامرزی و فرانژادی هخامنشی که شیوه انسجام آن حفظ وحدت در کثرت و استقرار

فروغی، کسروی و کاظم‌زاده ایرانشهر و سازمان پرورش افکار بوده است که موجب دور افتادگی و سردرگمی جامعه ایران به‌ویژه نسل جوان از گذشته و هویت خویش شده است. کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" که خود نیز از مصادیق افراط و تفریط در بازسازی هویت ایرانی می‌باشد، از یک سو واکنشی است به تاریخ نگاری‌های یک سویه، گزینشی و ایدئولوژیک و به حاشیه سپاری‌های اجباری و از سوی دیگر، پاسخی است به عطش، ذائقه و روح حقیقت‌جو و تنوع‌طلب انسان‌ها و از جمله ایرانیان.

از این منظر، کتاب حاضر در نیازسنجی فرهنگی - هویتی جامعه سیاسی ایران تدوین شده است. اگرچه خود نیز اسیر افراطی از نوع دیگر شده است، افراطی که خود بخشی از واقعیت فرهنگ سیاسی - اجتماعی جامعه ایران است.

۳-۱-۲- باستان‌گرایی افراطی: علاوه بر ویژگی ایران مدارانه، "نگرش باستان‌گرایانه افراطی"، مؤلفه دیگری است که کل اثر را تحت تأثیر خود قرار داده است؛ تا جایی که در چارچوب چنین برداشتی، نظام شاهنشاهی نه تنها بهترین الگوی حکومتی برای شرق، بلکه در سرتاسر جهان ارزیابی شده است.

۲-۱-۲- رویکرد ایران‌مدارانه: کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" برخلاف رویکرد به ظاهر جهان‌گرایانه خود، بسیار "ایران‌مدارانه" تألیف و تدوین شده و در واقع "جهان" نویسنده در "ایران" خلاصه می‌شود.

مطالب فصل ششم کتاب، مؤید این

مضامین مسالمت‌جویانه و مداراگونه فرهنگ اسلامی.

۵-۱-۲- وجود شبهات تاریخی: به لحاظ تاریخی، برخی از مباحث مطروحه دارای انتقادات جدی، شبهه برانگیز و گاه متضاد می‌باشد. به‌عنوان نمونه؛ تشبیه نظام شاهنشاهی در ایران به مثابه یک نهاد فراقومی و ناوابسته به هر یک از اقوام (ص ۴۰۷، فصل نهم و دهم)، بیش از آنکه در بردارنده حقیقتی تاریخی باشد، از آرمانی موعود و ناکجاآبادی غیرموجود خبر می‌دهد. حال آنکه به استناد منابع معتبر، همه سلسله‌های پادشاهی در ایران، تا استقرار دولت نوین در اوایل قرن حاضر (۱۴ ه. ش) متکی بر قومی خاص بوده‌اند. مرور سلسله‌های پادشاهی در ایسران یعنی؛ مادها، هخامنشیان، اشکانیان، غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان، ایلخانیان، قراقویونلوها و آق‌قویونلوها، صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه مؤید قومی بودن سلسله‌های پادشاهی در ایران است. هم‌چنین، در جای دیگر از کتاب، به اسلام آوردن نخبگان و فرماندهان نظامی سپاه ساسانی برای گریز از جزیه اشاره می‌شود که با واقعیات تاریخی همخوانی نداشته و شبهه برانگیز است.

جانبداری روشن از زرتشتی‌گری و تلقی آرمانی و زیبا از هر آنچه که منسوب به ایران باستان است و یا پذیرش اسلام به دلیل انطباق با تعالیم دین باستان ایرانیان و ساماندهی این دین بدوی! توسط ایرانیان و حتی ریشه‌دار بودن ادیان جهانی زرتشت، مانعی بودا در ایران، بخش‌های کوچکی از این جهت‌گیری افراطی را نشان می‌دهد. (صص ۲۳-۲۱، ۳۵ و ۳۸۸، ۳۹۰-۳۰۰ و فصل نهم و دهم)

حتی در این مسیر به اسلام نسبت داده شده که عاری از حقیقت است (ص ۱۸) و مطالبی به قرآن استناد داده شده که در قرآن وجود ندارد. (ص ۳۷۸)

۴-۱-۲- عدم تمایز در برخی مباحث کلیدی: خلط مباحث و عدم تفکیک، پالایش و تدقیق یافته‌ها و داده‌پردازی‌ها، در مواردی قابل ملاحظه است که به دو مورد از آنها اشاره می‌شود: **اولاً**، عدم تمایز میان جهان‌گرایی و جهان‌گشایی؛ مؤلف هرگونه تماس و تبادل فرهنگ و تمدن ایرانی با جهان خارج، خواه از سر فتح و غلبه و با میل و اراده، را در قالب جهان‌گرایی قرار داده است. **ثانیاً**، عدم تمایز میان فرهنگ اعراب با فرهنگ اسلام، به‌ویژه عدم توجه به

۲-۲- نقد روشی

۱-۲-۲- ابهام در گستره جغرافیایی:

ابهام و کلی گویی درباره "حوزه فرهنگی ایران" و عدم تعیین محدوده جغرافیایی پژوهش، یکی از انتقادات جدی است که به لحاظ روشی بر اثر وارد است. این کلی گویی به حدی است که دیگر اقوام، ملل و گروه‌های فرهنگی نظیر ترک‌ها، عرب‌ها، هندی‌ها و چینی‌ها نیز کم و بیش می‌توانند مدعی این حوزه فرهنگی و حتی فراتر از آن یعنی؛ "از آسیای صغیر تا بین‌النهرین و هند و آسیای میانه" شوند. (ص ۳۱)

۲-۲-۲- ابهام در گستره زمانی:

محدوده زمانی که توسط نویسنده برای تحلیل فرهنگ ایران در نظر گرفته شده نیز بسیار وسیع است. این گستردگی زمانی "از سپیده دم تاریخ تا قرن هجدهم" و یا به عبارتی، امروز (صص ۳۶، ۳۷ و پیشگفتار)، مانع از آن شده است تا نویسنده تحلیل عمیقی از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی و سیر تحول آن به دست دهد.

۳-۲-۲- رویکرد تاریخی اثر: با وجود

آنکه نویسنده در پیشگفتار کتاب، پژوهش خود را نوعی تحلیل فرهنگی و نه تاریخی می‌خواند، (۳۱) اما در عین حال، رویکرد

عمده پژوهش، توصیف تاریخی و تاریخ‌نگاری است و از تحلیل فرهنگی کمتر بهره برده است.

۴-۲-۲- تأکید بیش از حد بر عامل

جغرافیا: نویسنده در تحلیل نگرش و فرهنگ ایرانیان، به جغرافیا به عنوان عامل مسلط نگریسته است؛ به شکلی که علاوه بر اختصاص فصول اول و دوم به این موضوع، روح کتاب در فضای جغرافیایی، حتی جغرافیای مجازی، سیر می‌کند.

۵-۲-۲- نادیده گرفتن عوامل

اجتماعی و روان‌شناختی در تحلیل فرهنگ و رفتار ایرانیان: یکی دیگر از کاستی‌های اثر مورد نظر، عدم جامعیت در تحلیل موضوع است. بدین معنا که نویسنده نتوانسته است مجموع متغیرها و عوامل تأثیرگذار بر فرهنگ و رفتار ایرانیان را در تحلیل خود وارد ساخته و تحلیل جامع و همه جانبه‌ای را به دست دهد. به همین علت، از نقش و تأثیر عوامل اجتماعی و روان‌شناختی که از اهمیت بسزایی برخوردارند، غفلت شده است.

۶-۲-۲- نگاه نوستالژیک، احساسی

و یک سویه: ضعف دیگری که به لحاظ روش‌شناختی بر بنیادهای پژوهشی اثر

مورد اول بی‌نیاز از هرگونه توضیح است. زیرا طبیعت پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی ایجاب می‌کند که محقق و نویسنده به منابع دست اول مراجعه نماید. مورد دوم، احتمالاً به ماهیت فعالیت‌های علمی و انتشاراتی قبلی نویسنده، که عمدتاً در حوزه ترجمه متمرکز بوده است، مربوط می‌شود.

جدای از وجود نواقص فراوان در شناسنامه منابع (در پانوشت صفحات) که خود شرح جداگانه‌ای را می‌طلبد، معمولاً در یک متن علمی، شناسنامه کامل منبع مورد استفاده تنها یکبار و در اولین مورد استفاده ذکر می‌شود و در استفاده‌های بعدی از همان منبع، جهت جلوگیری از اطاله کلام، به ذکر اختصاری برخی از مشخصات منبع اکتفا می‌گردد. در کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" این قاعده رعایت نشده و مشخصات کامل هر منبع، در برخی موارد به دفعات تکرار شده است. مثلاً مشخصات کامل کتاب "تاریخ امپراتوری هخامنشیان" حدود ۵۰ بار تکرار شده است! هم‌چنین مشخصات کامل کتاب‌های؛ "سهم ارزشمند ایران در فرهنگ جهان" اثر عبدالحمید نیرنوری، "ایران از آغاز تا اسلام" نوشته رمان گیرشمن، "فرهنگ ایرانی پیش از

تأثیرگذارده است، نگاه نوستالژیک و احساسی مؤلف نسبت به گذشته تاریخی ایران، "تحلیل یک سوبیه، جهت‌دار و جانبدارانه وی نسبت به نگرش و رفتار ایرانیان" و "بهره‌گیری گزینشی از منابعی است که در جهت تطهیر و عیب‌پوشی از تاریخ و ملت ایران برآمدند."

۷-۲-۲- عدم ارائه تعریف از برخی

واژه‌ها و مفاهیم: با وجود آنکه در عرصه پژوهش همواره بر تعریف مفاهیم و واژه‌های کلیدی تحقیق تأکید می‌شود، در متن اثرگاه با مفاهیم، اصطلاحات و اسامی برخورد می‌نمائیم که نیازمند تعریف و توصیف‌اند، مفاهیمی مثل فرقه‌های مفتسله، زروان‌گرایی و مکتب تصوف بصره، در زمره مفاهیمی هستند که نیازمند تعریف می‌باشند. (صص ۳۳۰، ۳۴۸، ۴۷۳)

۷-۲-۲- نقصان در مآخذگذاری: در

بررسی منابع و مآخذ مورد استفاده نویسنده و شیوه بهره‌گیری از آنها، دو اشکال عمده جلب توجه می‌نماید:

اول: عدم استفاده از منابع دست اول و درمقابل، استفاده مکرر از منابع دست دوم و دست چندانم.

دوم: شیوه غلط درج ارجاعات در ذیل صفحات.

نحوی که بیشتر به کتاب صبغة تبلیغی - ترویجی می‌بخشد تا علمی و پژوهشی. به‌عنوان نمونه، در مورد خاستگاه دین زرتشت، به دفعات عدیده و به شیوه‌های گوناگون، عنوان شده است که خاستگاه این دین "شرق و شمال شرق ایران" است (صص ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۱۸، ۳۲۴ و ۳۲۷) و یا بحث "مدارای ایرانیان در طول تاریخ"، که اثر را تحت‌الشعاع قرار داده است. جدای از انتقادات وارد بر این‌گونه مکررگویی‌ها، آیا این امر موجب بروز سوء تفاهم‌هایی در سطح ملی نخواهد شد؟

بهره‌گیری بیش از حد از برخی منابع، ازجمله دیگر نکات قابل ذکر در نقد کتاب است. مثلاً کتاب "تاریخ ایران کمبریج" ۱۱۵ بار مورد استناد قرار گرفته است. (به‌طور متوسط در هر سه صفحه یکبار!)

۲-۳- نقد شکلی

کتاب جهان ایرانی و ایران جهانی به لحاظ رسم‌الخط و ویراستاری، دارای سه اشکال اساسی است که می‌تواند متأثر از سیاست‌های کلی ناشر باشد:

اول: چندگانگی رسم‌الخط اثر، به‌ویژه در سرهم نویسی و یا جدانویسی کلمات.

اسلام" اثر محمد محمدی ملایری، "عصر زرین فرهنگ" نگارش ریچارد فرای، "تاریخ کیش زرتشت" اثر مری بویس هر یک به ترتیب ۳۸، ۳۲، ۲۵، ۱۸ و ۱۷ بار تکرار شده است.

جالب‌تر آنکه، در صفحاتی از کتاب (حتی در یک صفحه) مشخصات کامل یک اثر ۲ بار تکرار شده است. (صص ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۳۷، ۱۴۵ و ...) تکرار بدون واسطه و پشت سر هم مشخصات کامل یک منبع در یک صفحه و تکرار ۳ باره مشخصات کامل یک اثر باز هم در یک صفحه، ازجمله موارد ضعف روشی در کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" است. (صص ۴۳۶ و ۲۲۵)

با توجه به حجم زیرنویس‌های تکراری در کل کتاب، درواقع اگر بخواهیم به حذف مشخصات کامل پانویس‌های تکراری پردازیم، حدود ۳۰ صفحه از حجم کتاب کم خواهد شد، بدون اینکه کوچکترین آسیبی به اثر وارد شود.

تکرار مطالب صرفاً به پانویس‌ها محدود نمی‌گردد. مفاهیم و مضامین بسیاری در کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" وجود دارند که تکرار شده‌اند؛ به

۳۰ کتاب به زبان فارسی یکی از مترجمین صاحب‌نام کشور محسوب می‌شود. وی طیف وسیعی از آثار علمی در حوزه‌های مختلف علوم انسانی را به فارسی برگردانده که تلاشی در خور توجه است.

کتاب "جهان ایرانی و ایران جهانی" با همه انتقاداتی که بر آن وارد است، کتابی در خور توجه است و نیازمند مطالعه نقادانه از سوی دانش‌پژوهان و علاقمندان به این آب و خاک می‌باشد. و بالاخره آنکه، نقد این اثر نه تنها نافی زحمات مؤلف و تجزیه و تحلیل و تبیین‌های آن نیست، بلکه بیشتر ناظر بر مستحکم‌تر نمودن بنیان‌های محتوایی، روشی و شکلی کتاب بوده است.

دکتر مجتبی مقصودی

به‌عنوان نمونه، واژه‌های زیر به دو شیوه نگارش یافته‌اند: جنوبیتر، جنوبی‌تر، غربیتر، غربی‌تر، گندیشابور، جندیشاپور، تکنولوژی و تکنوژی. (صص ۳۸، ۴۶، ۵۸، ۵۹، ۸۵، ۱۲۲، ۱۵۰، ۱۵۵، ۲۰۷ و ۲۱۵)

دوم: بکارگیری واژه‌های نامأنوس و غیرمصطلح چون: نظراً، شکیبایانه، خوددارانه، پذیرایانه، بالانشینانه و پُشتی دولت. (صص ۲۱، ۵۱، ۲۳۸، ۲۴۳، ۲۶۳ و ۳۳۹)

سوم: سرهم نویسی‌های نامتعارف و غیرچشم‌نواز مانند: دشمنخویانه، رمیهای، همطایفه‌شان، درهمهای، نگهمیداشت، میداناری، سازمانیافته، درهمریختگی و اشرافزادگی. (صص ۱، ۳۰، ۶۸، ۲۳۳، ۲۹۸،

۳۸۳، ۳۸۸، ۴۱۶ و ۴۳۳) ثلثاتی در حوزه ترجمه با برگردان حدود